

مولفه‌های موثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷

رضا نجابت^۱ - محمصدق کوشکی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۸

چکیده:

عربستان سعودی به عنوان یکی از مهمترین کشورهای منطقه خلیج فارس از دیرباز مورد توجه پژوهشگران حوزه بین‌الملل بوده است. جایگاه مهم و نفوذ عمیق عربستان سعودی بر منطقه و جهان از دلایل گوناگونی ریشه می‌گیرد. از آن جمله می‌توان به منابع نفت و گاز سرشار این کشور، وجود حرمین شریفین و برگزاری سالانه مراسم حج در عربستان سعودی و همچنین ارتباطات عمیق این کشور و خاندان سلطنتی این کشور با آمریکا اشاره کرد. طبیعی است که در این میان، سیاست خارجی عربستان و فهم مولفه‌های موثر بر آن در قبال جمهوری اسلامی ایران از اهمیت به‌سزایی برای تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران برخوردار باشد. در این پژوهش از میان عوامل متعدد موثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران درصدد یافتن موثرترین آنها حد فاصل سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ می‌باشیم. ارتباط با آمریکا، نفت، تقابل نظام پادشاهی در عربستان و نظام مبتنی بر مردم‌سالاری در ایران و همچنین تقابل وهابیت در برابر اسلامی انقلابی و رقابت جویی منطقه‌ای از مهمترین عوامل موثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران برآورد شده‌اند.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، ایالات متحده،

رقابت منطقه‌ای

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد، مطالعات منطقه‌ای، گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشگاه تهران، تهران، ایران
nejabatreza@ut.ac.ir

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران: نویسنده مسئول
m.saleh313@gmail.com

مقدمه:

از زمان تاسیس کشور عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ توسط عبدالعزیز بن عبدالرحمن، این کشور به عنوان یکی از مهمترین کشورهای منطقه غرب آسیا مورد توجه کنشگران سیاسی و همچنین پژوهشگران عرصه روابط بین‌الملل واقع شده است. موقعیت ژئوپلیتیک عربستان سعودی، وجود منابع سرشار نفت و گاز در کشور و سفر سالانه هزاران مسلمان از سراسر جهان جهت انجام مناسک زیارتی منجر به افزایش اهمیت راهبردی عربستان شده است.

شناخت عربستان و سیاست خارجی این کشور با جایگاه ممتازی که دارد، مستلزم شناخت مولفه‌های موثر بر سیاست خارجی این کشور و نحوه اثرگذاری آنها بر محیط پیرامونی این کشور است، تا بتوان چشم‌انداز دقیقی از آینده تحولات آن داشت. به هر روی در هزاره سوم میلادی عربستان سعودی موقعیت ویژه‌ای در روابط بین‌الملل خصوصاً در منطقه غرب آسیا داشته به گونه‌ای که برای برخی کشورهای این منطقه نقش برادر بزرگ تر را ایفا نموده است و نمی‌توان از شناخت چنین کشوری و مولفه‌های موثر بر سیاست خارجی آن در شرایط کنونی چشم پوشی کرد.

ناگفته پیداست شناخت سیاست خارجی عربستان و عوامل موثر بر آن یکی از اصلی‌ترین نیازهای دانشجویان، پژوهشگران، اساتید، تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان سیاست خارجی کشورمان می‌باشد. به هر روی عربستان یکی از قدرت‌های مهم منطقه‌ای می‌باشد که نحوه تعامل با این کشور ارتباط وثیقی با شناخت سیاست خارجی این کشور دارد.

شرایط و موقعیت عربستان سعودی پس از سال ۲۰۰۰ با تغییراتی در عرصه روابط بین‌الملل مواجه شده است که بررسی سیاست خارجی این کشور در طی سال‌های پس از ۲۰۰۰ را ایجاب می‌نماید لذا هدف اصلی این پژوهش نیز بررسی مولفه‌های موثر بر سیاست خارجی عربستان در بازه زمانی سال ۲۰۰۰ میلادی تا سال ۲۰۱۷ میلادی می‌باشد. عواملی نظیر ارتباط با قدرت‌های فرامنطقه‌ای خصوصاً آمریکا و رقابت جویی منطقه‌ای عربستان از مهم‌ترین مولفه‌های موثر بر سیاست خارجی این کشور در قبال ایران حد فاصل سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ برآورد شده‌اند.

ارتباط با آمریکا

از آنجایی که آل سعود تقریباً فاقد مشروعیت سیاسی یا همان پشتوانه مردمی می‌باشد برای اینکه بتواند خود را از دریای متلاطم و موج بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی عبور دهد باید با تمسک به قدرت‌های بزرگ جهانی بتواند خود را از گردنه‌های پر پیچ و خم روابط بین‌الملل عبور دهد. در همین راستا و برای حفظ بقای آل سعود سران این خاندان از ابتدای ظهور و بروز خود در عرصه روابط بین‌الملل اتکا به قدرت‌های بزرگ را در دستور کار قرار داده‌اند چرا که از پشتیبانی مردمی برخوردار نبوده و برای مشروعیت بخشی به فعالیت‌های خود قادر به جذب پشتوانه مردمی نیستند. (مصاحبه نگارنده با آقای حسین رویوران، ۱۵ مهر ۱۳۹۶)

سران آل سعود ابتدا حساب ویژه‌ای به روی بریتانیا و حمایت‌های این کشور باز کرده و پس از آن مدت‌هاست که در عرصه سیاست خارجی حساب ویژه‌ای بر روی ایالات متحده آمریکا باز نموده‌اند. طبیعی است که ایالات متحده نیز در بزنگاه‌های گوناگون و مجامع متفاوت از عربستان و خاندان حاکم بر آن یعنی آل سعود حمایت نموده و اکثر انتقادهای علیه سیاست‌های عربستان سعودی را رد کرده است. (مصاحبه نگارنده با آقای حسین امیر عبداللهمیان، ۱ آبان ۱۳۹۶)

تغییر موضع عربستان در حمله آمریکا به عراق

شایان ذکر است این ارتباط عربستان با آمریکا از سطح ارتباط عادی میان دو دولت بسیار فراتر رفته و به عبارت دیگر عربستان به مجری سیاست‌های کلان ایالات متحده در منطقه بدل گشته است. این نقش عربستان به حدی بوده است که در برخی موارد نقش و وظیفه‌ای که از سوی آمریکا به عربستان محول شده با منافع ملی عربستان همسو نبوده و در مواردی حتی در تعارض نیز بوده است اما سران آل سعود به سبب راضی نگاه داشتن تصمیم سازان آمریکایی به ایفای نقش دیکته شده خود پرداخته‌اند. برای مثال می‌توان به حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و موضع عربستان در این رابطه اشاره نمود. پیش از حمله نظامی ایالات متحده و هم پیمانانش به عراق در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ عربستان اعلام نموده بود که این حمله به نفع منافع آمریکا و متحدانش در منطقه نخواهد بود و این اقدام برای آمریکا گران تمام خواهد شد اما پس از سخنرانی جرج بوش در سازمان ملل متحد، عربستان مخالفت اولیه خود با این

حمله را پس گرفت. همچنین سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان در نوامبر ۲۰۰۲ در مصاحبه‌ای اعلام نمود حتی اگر آمریکا مجوز سازمان ملل برای حمله به عراق را نیز داشته باشد ممکن است که عربستان اجازه استفاده از امکاناتش را به آمریکا برای حمله به عراق ندهد که البته پس از مدتی وی نیز حرف خود را پس گرفت و اعلام نمود کشورش تابع تصمیمات سازمان ملل خواهد بود. (کوشکی و محمدی، ۱۳۹۴: ۳۸)

به طور کلی موضع عربستان در این حمله موضع دوگانه‌ای بود. از سویی سران آل سعود مخالف حمله نظامی به عراق بوده و هر چند موافق صدام نبودند اما حضور صدام ضعیف در عراق را برای مهار ایران ضروری می‌دانستند و از سوی دیگر نیز قصد نداشتند در این زمینه با نظرات و اعمال آمریکا مخالفت نمایند. به هر روی عربستان از حمله آمریکا به عراق نگرانی‌های متعددی از جمله از هم پاشیدن عراق، انتقام صدام با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، نا آرامی عمومی، منزوی شدن در جهان عرب و واکنش اسلام‌گراهای تندرو داشت و به طور کلی موافق حمله نظامی به عراق نبود و قصد نداشت تا به آمریکا در این عملیات کمک نماید اما با اعلام موضع جدی آمریکایی‌ها و آغاز حمله دیگر عربستان مخالفت چندانی با این عملیات اتخاذ نکرد و در پاره‌ای موارد همکاری‌های شایانی با آمریکایی‌ها داشت. (همان: ۴۰)

در ابتدای حمله آمریکا به عراق، عربستان ظاهراً سیاست بی طرفی در قبال این جنگ را پیشه کرده بود و سعود الفیصل از آمریکایی‌ها تقاضای ترک مخاصمه و از صدام درخواست ترک عراق را داشت اما حمایت‌های غیرعلنی و علنی عربستان از حمله آمریکا به مرور زمان نمایان گشت. مجوز انجام عملیات سوخت‌گیری هوایی، شناسایی، رصد و مراقبت، مأموریت‌های انتقال از پایگاه‌های مستقر در عربستان سعودی، استفاده از امکانات آمریکایی موجود در عربستان تحت عنوان مرکز عملیات هوایی رزمی برای هماهنگ سازی عملیات‌ها در منطقه تنها بخشی از کمک‌های عربستان به آمریکا در این حمله بود. (Pradds and Blanchard, 2006: 7)

مقامات آل سعود که قبل و در حین حمله آمریکا به عراق به درستی دریافته بودند که این حمله به ضرر منافع ملی عربستان خواهد بود با اعلام موضع آمریکایی‌ها پس از مدتی در این جنگ به یاری آمریکا شتافته و تلاش‌های فراوانی برای براندازی رژیم صدام در عراق انجام

دادند. به عبارت دیگر در این مورد سعودی‌ها برخلاف تصورات خود و بر علیه منافع ملی خود، بر اساس خواسته آمریکایی‌ها به همراهی با این حمله پرداخته و زمان نیز نشان داد که این حمله قدرت مانور عربستان در عراق و منطقه را کاهش داد و فضا را برای توسعه عمق استراتژیک ایران فراهم نمود.

در سال‌های پس از انقلاب ایران عربستان با اجرایی نمودن تصمیمات آمریکایی‌ها جهت مهار ایران جدید تلاش می‌کرد. کمک‌های بی‌شائبه عربستان به عراق در جریان جنگ ۸ ساله ایران و عراق در راستای سیاست‌های آمریکا در منطقه خلیج فارس تعریف می‌شود. عربستان سعودی از سال ۱۹۹۰ با حمله عراق به کویت به صورت رسمی اعلام کرد که خواهان حضور نیروهای آمریکایی در منطقه می‌باشد. آنها هدف اول این خواسته خود را بیرون راندن نظامیان عراق از خاک کویت دانسته و علاوه بر آن حفظ امنیت حوزه‌های نفتی خود را خواهان بودند. در واقع خواسته عربستان این بود که امنیت مجموعه شبه جزیره از یمن تا غربی‌ترین نقطه عربستان با چتر نظامی و دکترین امنیتی آمریکا محافظت شود. (صفایی انارکی، ۱۳۹۴: ۳۴) به هر روی از آنجا که ایران در منطقه غرب آسیا به عنوان خطر اصلی برای آمریکا شناخته می‌شد، مهار ایران در دستور آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش قرار گرفت.

مقامات عربستان و سیاستگذاران این کشور از ابتدا، با نگاهی جدی به عرصه سیاست خارجی دریافته بودند که لازم است با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیک این کشور، برای مصون ماندن از طوفان‌های کلان سیاسی امنیتی در سطح منطقه و جهان باید خود را در یکی از بلوک‌های اصلی جهانی تعریف کنند. بدین سبب بود که با توجه به نزدیک بودن بسیاری از دیدگاه‌های آل سعود با سیاست‌های ایالات متحده، این قرابت میان عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا شکل گرفت. آمریکا نیز منافع خود در منطقه خود را اعتلای جایگاه عربستان قرار داده بود به گونه‌ای که در دکترین نیکسون عربستان سعودی یکی از دو ستون اصلی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس لحاظ شده و این کشور در این راستا به ایفای نقش پرداخته است. (عنایتی و راکی، ۱۳۹۱: ۴۳)

باید گفت آمریکا به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان در اکثر مناطق دنیا حضور و دخالت مستقیم یا غیر مستقیم دارد. این امر در منطقه غرب آسیا نیز به گونه‌های متفاوت

صورت می‌پذیرد. طبیعتاً عربستان در منطقه غرب آسیا متحد مناسبی برای آمریکا به شمار می‌رود و مقامات عربستانی نیز که با نظم کنونی جهان و سیاست‌های آمریکا مشکل اساسی ندارند و طرفدار حفظ وضع موجود می‌باشند، با این کشور در مقاطع گوناگون همراهی می‌کنند. بنابراین ریشه بخشی از کنش‌گری‌های عربستان در عرصه بین‌المللی را فارغ از مسائل ایدئولوژیک و هویتی باید در سیاست‌های اعمال شده قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده در منطقه جستجو کرد. (Prifti, 2017. 195)

به هر روی با افزایش قدرت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در سال‌های آغازین هزاره سوم میلادی، ائتلاف آمریکا و متحدش یعنی عربستان سعود تقویت شد که به موجب آن جلوگیری از افزایش قدرت ایران در سطح منطقه و همچنین مهار ایران به عنوان مهم‌ترین دستور کار این دو کشور قرار گرفت. ایالات متحده دریافت بود که به تنهایی و بدون شریک منطقه‌ای توان مقابله با قدرت نرم ایران را نداشته و عربستان نیز توان خود را به اندازه‌ای نمی‌دید که بتواند به تنهایی به روبرویی با ایران بپردازد. (مصاحبه نگارنده با آقای حسین رویوران، ۱۵ مهر ۱۳۹۶) البته وقایع پس از ۱۱ سپتامبر و همچنین انقلاب‌های عربی هشدار به سران آل سعود بود که به طور صد در صد برای بقا نمی‌توان به روی آمریکا حساب باز کرد. به همین جهت مقامات سعودی ضمن تلاش هر چه بیشتر در راستای تعامل گسترده با آمریکا و گسترش هر چه بیشتر روابط فی مابین، سیاست نگاه به شرق را نیز در سال‌های اخیر دنبال کرده‌اند و در همین راستا برای تضمین امنیت خاندان حاکم، ارتباط با روسیه را در دستور سیاست خارجی خود در سال‌های اخیر قرار داده‌اند. (مصاحبه نگارنده با آقای حسین امیر عبداللہیان، ۱ آبان ۱۳۹۶)

نفت، تعیین‌کننده معادلات داخلی و خارجی عربستان

بی‌شک در عربستان نفت تعیین‌کننده بسیاری از معادلات داخلی و خارجی است. این اهمیت هم از جهت دسترسی فراوان عربستان به منابع سرشار نفتی و استفاده از دلارهای نفتی جهت نیل به خواسته‌های حکام این کشور است و اهمیت دیگر نفت برای عربستان به کنترل این کشور به نفت و بازارهای نفتی بر می‌گردد. اهمیت این کنترل نفت شاید تا سال ۱۹۷۳ و تحریم نفتی غرب به دنبال جنگ یوم کیپور توسط عربستان تا حدودی ناشناخته

بود. اما پس از جنگ بود که جهانیان دریافتند که عربستان هرگاه اراده نماید می‌تواند در زندگی میلیون‌ها شهروند عادی در سراسر دنیا اختلال ایجاد نماید و بدین طریق خواسته‌های خود را به پیش ببرد. همچنین عربستان توان این را دارد که با بالا و پایین کشیدن قیمت نفت، بازارهای نفتی و مالی دنیا را با نوسان مواجه نماید. (کوپر، ۱۳۹۳: ۲۱۲) می‌توان گفت شاید یکی از مهمترین دلایل اهمیت عربستان برای کشورهای غربی و خصوصاً آمریکا همین امر باشد به گونه‌ای که عربستان بیش از یک چهارم نفت جهان را در اختیار دارد. به عبارتی اگر عربستان این حجم عظیم از نفت را در اختیار نداشت با قاطعیت می‌توان گفت هیچگاه نمی‌توانست به این موقعیت مهم کنونی خود دست یابد. (انصاری بویراحمدی، ۱۳۹۱: ۳۲)

عربستان سعودی تلاش‌های فراوانی نموده است تا در جنگ نفتی با ایران ضربه‌های مهلکی به این کشور وارد سازد. برای مثال سیاست نفتی عربستان به همراه عرضه فراوان نفت و رشد کُند اقتصاد جهانی موجب کاهش بهای نفت خام برنت از بشکه‌ای ۱۱۵ دلار در ژوئن ۲۰۱۴ به حدود ۴۵ دلار در ژانویه سال ۲۰۱۵ شد. طبیعی بود که این سیاست ضربه سهمناکی به سایر کشورهای تولیدکننده نفت نظیر روسیه و جمهوری اسلامی ایران وارد نماید. این موضوع نیز از جمله مواردی است که عربستان با پذیرش نظر آمریکا، ضرر فراوانی را متحمل و ناچار به دست و پنجه نرم کردن با کسری بودجه جاری خود شد. عربستان با پذیرش نظر آمریکایی‌ها مبنی بر کاهش قیمت نفت در مقاطع مختلف به ویژه در سال ۲۰۱۴ قصد داشت تا ایران را با مشکل مالی مواجه نماید. این اقدام خصوصاً برای کاهش حجم حمایت‌های ایران از محور مقاومت در عراق و سوریه صورت پذیرفت. این کاهش قیمت در حالی صورت می‌پذیرفت که عربستان به شدت از این امر متضرر می‌گردید به گونه‌ای که در پایان سال اول اجرای این سیاست، عربستان سعودی با کسری بودجه حدود صد میلیارد دلار مواجه شد که این کسری در سال‌های بعد افزون‌تر نیز گشت. این رویداد از سوی عربستان در راستای سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا، اعمال شد و نتیجه‌ای جز ضرر مالی برای عربستان در پی نداشت و البته دولت سعودی نیز چاره‌ای جز اجرای نظرات آمریکا نداشت. (مصاحبه نگارنده با آقای حسین رویوران، ۱۵ مهر ۱۳۹۶)

بهره برداری از اسلام در قالب وهابیت

نگرش وهابیت با محوریت محمد بن عبدالوهاب که آثار این تیمیه را مطالعه نموده بود در زمان محمد بن سعود حاکم درعیه تاسیس شد. عقاید و نظرات خاص وهابیت منجر به شکل‌گیری طرز تفکری خاص نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی می‌گردد. (رحمانیان، ۱۳۹۴: ۴۶) وهابیت به عنوان جریانی مذهبی سیاسی از قرن هجدهم بر شبه جزیره عربستان تسلط یافته و از آن زمان بر زندگی مردم این منطقه تاثیر شگرفی گذاشته است. از زمان تشکیل کشور عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ نیز این نگرش یکی از مهمترین عوامل موثر بر سیاست خارجی این کشور بوده است.

وهابیت و ثمرات اجتماعی سیاسی آن اثرات فراوانی بر عربستان و خصوصاً عرصه سیاست خارجی این کشور گذاشته است ولیکن بروز بیشتر این اثر در مواجهه عربستان و وهابیت با ایران و اسلام انقلابی به چشم می‌خورد. وهابیت و تبعات سیاسی آن گونه‌ای از زیست سیاسی را ایجاب می‌نماید در حالیکه اقتضای عمل به اسلام انقلابی کاملاً متفاوت است. (میری، ۱۳۹۵: ۸۰) این نگرش پس از انقلاب اسلامی درصدد بازسازی خود برآمد و تلاش نمود تا عقب ماندگی فکری و معنوی خود در برابر تفکر اسلام انقلابی را تعدیل نماید. طبیعتاً انقلاب ایران چهره تازه از بروز اجتماعی اسلام را به جهانیان عرضه نموده بود و این امر برای سران آل سعود گران تمام شده بود. لذا تضعیف اسلام انقلابی و اصلاح و تقویت وهابیت در دستور کار حکام سعودی قرار گرفت. گسترش تشکیلات و تجهیزات وهابیت در کشورهای چون پاکستان، بنگلادش، افغانستان و همچنین کشورهای آسیای مرکزی از طریق ساخت مساجد و مدارس و کمک‌های نقدی و غیرنقدی به رهبران دینی توسط عربستان پس از سال ۱۹۷۹ در این راستا تعریف می‌شود. در این سالها ایران نیز درصدد گسترش تفکر انقلابی خود به کشورهای مسلمان بود که این امر به نوعی منجر به رقابت عربستان و ایران در این زمینه شد. (الجدید، ۲۰۱۷: ۵۹)

رد کلی نقش عقل در استنباط احکام دینی و تاکید مفرط بر محوریت متون دینی، عدم قایل شدن نقش جدی برای مردم در اداره امور جامعه از ثمرات وهابیت است. این در حالی است که اسلامی انقلابی مدل مردم سالاری دینی را در دستور کار خود قرار داده در حالی که

عربستان سعودی از حاکم شدن این نوع نگاه در سطح منطقه و در میان کشورهای مسلمان، نگران است. همچنین جمهوری اسلام ایران اصولی چون استکبارستیزی را در ذات خود دارد که وهابیت عربستانی پذیرای این خط مشی نمی‌باشد. به عبارت بهتر سران سعودی متکی به وهابیتی که در صدد توسعه مظاهر کفر و شرک است نه تنها ارتباط نزدیکی با کشورهای غربی خصوصاً ایالات متحده دارند بلکه در بسیاری از موارد مجری سیاست‌های آمریکا در منطقه می‌باشند. (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۶۷)

وجود حرمین شریفین در خاک عربستان

همچنین وجود مسجد الحرام و مسجد النبی در خاک عربستان در شهرهای مکه و مدینه نیز خود به خود بر شدت این اهمیت افزوده است. سالانه میلیون‌ها نفر جهت انجام فرایض دینی از اقصی نقاط جهان عازم عربستان شده و عربستان برای تبیین اعتقادات و باورهای خود از این فرصت طلایی بهره مند می‌گردد. همچنین به باور بسیاری از مسلمانان کلیدداری کعبه و پرده داری مسجد الحرام توسط حکام سعودی بی حکمت نبوده و برتری ذاتی برای سران عربستان قائل هستند به همین سبب منویات مطرح شده توسط رهبران مذهبی سعودی را مطابق عینی دستورات دین می‌پندارند. عربستان سعودی همواره تلاش نموده است با اعمال سیاست‌های سلیقه‌ای و با استفاده حداکثری از این ظرفیت در جهان اسلام، دنیای عرب، و در بُعد منطقه‌ای و فراتر از آن در سطح نظام بین‌الملل نقش تعیین کننده برای خود تعریف کند و با حمایت‌های مالی گسترده از کشورهای اسلامی و جنبش‌های اسلامی در پی بسط و گسترش نفوذ خود بر آید. به عبارت دیگر سران سعودی با سیاست ورزی ابتکاری بر سیاسی نمودن حج و فشار بر رقبای منطقه‌ای خود از جمله ایران تلاش دارند. (مصاحبه نگارنده با آقای حسین امیرعبداللهیان، ۱ آبان ۱۳۹۶)

تقابل نظام پادشاهی در عربستان و مردم سالاری در ایران

عربستان سعودی کشوری است پادشاهی که پادشاهان این کشور به طور موروثی از میان فرزندان عبدالعزیز نخستین پادشاه این کشور انتخاب گردیده و سیاست ورزی در این کشور کاملاً در اختیار خاندان حاکم یعنی آل سعود قرار دارد. اساساً تاسیس نظام سعودی در سال

۱۹۳۲ فاقد پشتوانه و حمایت‌های مردم سرزمین عربستان بوده است و عبدالعزیز نخستین پادشاه این کشور با قیام مسلحانه و کنار گماردن رقیبان توانسته خاندان آل سعود را بر این کشور حاکم نماید. (حمدان، ۲۰۱۳: ۲۳۲)

در این کشور پادشاه مرجع امورات قوای سه گانه است. پادشاه که رئیس هیات وزیران و نخست وزیر نیز می‌باشد به صورت موروثی انتخاب شده و مردم هیچ نقشی در روی کار آمدن وی ندارند. در عربستان مجلسی با نام مجلس شورا از سال ۱۹۹۲ با فرمان فهد آغاز به کار نموده که تمامی اعضای آن توسط پادشاه منصوب می‌گردند. این مجلس که تمامی اعضای آن منصوب پادشاه می‌باشند، بیشتر نقش مشورتی داشته و شان تقنینی ندارد. (موقع رابطه مجالس الشیوخ و الشوری و المجالس المماثله فی افریقا و العالم العربی)

در سال ۲۰۰۵ عربستان برای اولین بار در راستای چیزی که از آن با عنوان اصلاحات سیاسی نام برد اقدام به برگزاری انتخابات شوراهای شهر نمود. در این انتخابات که زنان از شرکت در آن محروم بودند، نیمی از کرسی‌های این شوراها به رای عمومی گذاشته شده بود. حدود اختیارات این شوراها بسیار محدود و در امور محلی نظیر اداره امور بوستان‌ها، پیاده روها و ... بوده است. بنابراین مشاهده می‌گردد که نقش مردم عربستان در اداره امور این کشور نهایتاً در سطح اداره امور مرتبط با بوستان‌ها بوده و آن هم نه به صورت کامل بلکه با انتخابی بودن نیمی از کرسی‌های این شوراها صورت می‌گیرد. (وب سایت العالم، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۰)

در منطقه غرب آسیا نیز عربستان کشوری محسوب می‌گردد که الگوی کشورهای کوچکتر همجوار است بنابراین سال‌هاست که مردم منطقه غرب آسیا تقریباً هیچ نقشی در اداره امور خود ندارند اما با وقوع انقلاب اسلامی ایران و سرنگونی رژیم شاهنشاهی پهلوی توسط مردم ایران وضعیت مشارکت سیاسی مردم دستخوش تحولات مهمی گردید. مردم ایران توانسته بودند با اراده خود رژیم پهلوی را ساقط نموده و با حضور در انتخابات‌های متعدد، رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس را با رای خود انتخاب نمایند. این رخداد خود آغاز یکی از عوامل موثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران بود. عربستان این نگرانی را همیشه با خود به همراه داشته است که مردم این کشور با الگوگیری از مردم ایران درصدد مشارکت سیاسی در عربستان و خواهات تغییر رژیم پادشاهی باشند. به طور کلی مقامات سعودی از هرگونه نظام

پادشاهی در جهان استقبال کرده و روی خوشی به رژیم‌های دموکراتیک نشان نمی‌دهند. (مصاحبه نگارنده با آقای حسین امیرعبداللهیان، ۱ آبان ۱۳۹۶)

رقابت جویی منطقه‌ای

از دیگر عوامل موثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران می‌توان به تلاش این کشور جهت برتری جویی منطقه‌ای اشاره کرد. شاید این مورد مهمترین عامل موثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران باشد. عربستان و آل سعود تا مدتها تلاش داشتند تا حکمرانی آل سعود بر شبه جزیره عربستان را تداوم بخشند اما از سال‌های آغازین هزاره سوم میلادی آل سعود تلاش نمود تا برترین قدرت منطقه نیز لقب گیرد. این برتری جویی منطقه‌ای زمانی به سراغ سران عربستان آمد که مصر تضعیف گشته و صدام ساقط شده بود. در نتیجه عربستان برای برتری جویی منطقه‌ای مهمترین رقبای خود را خارج از صحنه دیده و سعی در رقابت با ایران داشت. از سوی دیگر نیز جمهوری اسلامی ایران که با تفکر انقلابی خود درصدد گسترش محور مقاومت در منطقه بود تلاش‌های خود جهت گسترش حوزه مانور خود در منطقه را افزون نمود تا دایره متحدان استراتژیک خود را افزایش دهد. طبعاً این رقابت بر سر برتری منطقه‌ای در عرصه‌های متعدد میان دو کشور وجود داشت و طبیعی بود که عربستان برای برتری جویی خود نسبت به ایران تلاش‌های فراوانی نمود.

رقابت منطقه‌ای عربستان و ایران در لبنان

یکی از مهمترین صحنه‌های رقابت عربستان و ایران تقابل دو کشور در لبنان بوده است. با ترور رفیق حریری نخست وزیر این کشور در سال ۲۰۰۵ از حزب الله به عنوان یکی از اصلی‌ترین متهمان ترور وی از سوی محافل غربی یاد می‌شد. این ترور را شاید بتوان آغاز دور نوین رقابت و تقابل عربستان و ایران در لبنان نامید. با فشارهایی که بر حزب الله مبنی بر خلع سلاح وارد شده بود تجمعی در مخالفت با خلع سلاح حزب الله لبنان در ۸ مارس ۲۰۰۵ در بیروت برگزار شد و همچنین تجمع دیگری در ۱۴ مارس همان سال به بهانه مخالفت با حضور نظامی سوریه در لبنان در بیروت برگزار شد. این تجمعات سرآغاز شکل گیری ائتلاف-

های ۸ مارس و ۱۴ مارس در لبنان بودند. نقش ایران و عربستان در شکل دهی به این دو ائتلاف غیرقابل اغماض بود. (Marinova, 2017. 113)

پس از پایان جنگ ۳۳ روزه عربستان برای مقابله با تقویت جایگاه حزب الله و ایران برای تقویت نقش اهل سنت و مسیحی‌ها در سیاست لبنان کمک‌های فراوانی به این گروه‌ها نمود و همچنین اعلام نمود برای بازسازی زیرساخت‌های غیرنظامی این کشور کمک خواهد کرد. در مقطع پس از پایان جنگ توجه عربستان به لبنان بیش از پیش شد چرا که ایران و حزب الله جایگاه ویژه‌ای در سیاست ورزی لبنان کسب نموده بودند و عربستان چنین وضعیتی را تحمل نمی‌نمود. (Grumet, 2015.112)

در سال‌های بعد نیز اختلافات میان دو ائتلاف ۸ مارس و ۱۴ مارس با شدت و ضعف ادامه یافت. یکی از اصلیت‌ترین چالش‌های لبنان تشکیل دولت در این کشور بود. عربستان همواره در این سال‌های سعی داشته تا با همراهی ایالات متحده وضعیت داخلی لبنان را به نفع خود تغییر دهد اما از سوی دیگر حزب الله لبنان معتقد به حل بحران‌های لبنان با گفتگوی ملی و بدون دخالت بیگانگان است. در این مدت در اکثر چالش‌ها دست برتر با ائتلاف ۸ مارس و نیروهای نزدیک به ایران بوده است. در آخرین مورد مشخص شدن پرونده ریاست جمهوری لبنان بود که در نوامبر ۲۰۱۶ و پس از مدتها رایزنی میشل عون متحد حزب الله بر خلاف سیاست‌های عربستان به ریاست جمهوری این کشور نائل آمد و موضع عربستان در لبنان نسبت به گذشته ضعیف تر نیز شد. (موقع روسیا الیوم، ۳۱ اکتوبر ۲۰۱۶) برخی تحلیل‌گران حتی معتقد بودند سعد حریری با قبول ریاست جمهوری عون تا حدودی از عربستان و سیاست‌های منطقه‌ای آل سعود فاصله گرفته است. (خبرگزاری ایسکانیوز، ۳ آبان ۱۳۹۵)

رقابت منطقه‌ای عربستان و ایران در عراق

سقوط رژیم صدام حسین در عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور پدیده‌ای نبود که از نگاه تهران یا ریاض پنهان بماند. در حقیقت رقابت و جنگ داخلی که در عراق پس از صدام به وقوع پیوسته بود به نوعی نشان از رقابت دو طرز فکر نزدیک به ایران و عربستان بود که عراق را درگیر خود ساخته بود. واقعیت این بود که سقوط صدام و تضعیف عراق مولفه‌های موثر بر امنیت منطقه‌ای را تحت الشعاع قرار داده بود. ایران و عربستان که هر دو، روزی هدف

جنگ افروزی‌های صدام قرار گرفته بودند، اکنون در صدد اتحاد با بغداد جدید بودند. اتحاد با بغداد می‌توانست کفه قدرت منطقه‌ای هر کشوری را تقویت کند. (هراتی و سلیمانی و عبادی، ۱۳۹۴: ۱۷۱)

طبعاً به سبب اکثریت جمعیتی شیعیان در عراق و همچنین وجود حرم ائمه شیعیان در این کشور، ظرفیت این کشور برای نزدیکی بالقوه به ایران بیش از سایر قدرت‌های منطقه‌ای بود اما در این میان عربستان سعودی نیز تلاش‌های فراوانی برای نزدیکی با دولت‌های بعد از صدام انجام داد. بالاخره سقوط دولت سنی صدام در عراق ضربه‌ای سنگین به سیاست‌های منطقه‌ای آل سعود بود و گونه‌ای ترس بر حکام سعودی مستولی گردیده بود. در حالی که ایران در حال نزدیکی روزافزون به شیعیان عراق بود عربستان نگران شکل‌گیری اتحاد شیعیان عراق و سازماندهی تشکیلاتی این نیروها بود. به همین سبب عربستان نیز برای تقویت جناح نزدیک به خود در عراق تلاش‌های فراوانی انجام داد. (خضری و صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۴: ۱۸۵)

پس از انتخاب ابراهیم جعفری و سپس نوری مالکی به عنوان اولین نخست وزیران مردمی عراق عربستان آرام آرام فاصله خود با مقامات عراقی را افزایش داد. انتخابات و طی شدن روند دموکراتیک در عراق منجر به روی کار آمدن مقاماتی در عراق شده بود که به ایران نزدیک بودند و این امر برای سران آل سعود خوشایند نبود. در موضوعات متفاوت میان عربستان و عراق اختلاف در گرفت. نحوه مدیریت بحران سوریه، مواجهه با تحولات بحرین و از همه مهمتر نحوه تعامل دولت عراق با دولت ایران از اهم محورهای اختلاف میان دو کشور بودند. عربستان که روز به روز فاصله خود با سران عراق را بیشتر می‌دید در این سال‌ها اقدامات فراوانی جهت تضعیف حاکمیت ملی عراق انجام داد. پشتیبانی از تروریست‌های موجود در خاک عراق، مدیریت خشونت‌ها و همچنین دامن زدن به اختلافات طائفی و فرقه‌ای در عراق از مهم‌ترین فعالیت‌های عربستان برای تضعیف دولت عراق بود. همچنین عربستان در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ عراق تمام تلاش خود را به کار بست تا مالکی را منزوی کند اما این تلاش‌ها به نتیجه نرسید و با اتحاد گروه‌های شیعه مالکی بار دیگر توانست کرسی نخست وزیری عراق را به دست آورد. (کوشکی و محمدی، ۱۳۹۴: ۵۲)

از سوی دیگر اما جمهوری اسلامی ایران برخلاف سیاست‌های عربستان همواره در پی ایجاد و حفظ ثبات و امنیت در عراق بود. طبیعی بود که در این راستا ایران از طریق شیعیان عراق بتواند به اجرای سیاست‌های خود در این کشور بپردازد. یکی از اصلی‌ترین سیاست‌های ایران در عراق متحد کردن گروه‌ها و احزاب شیعی در این کشور بود. شاید اصلی‌ترین بروز این سیاست در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ رخ داد. در حالی که ائتلاف العراقیه به رهبری ایاد علاوی توانسته بود چند کرسی بیشتر از ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری مالکی کسب نماید اما اتحاد مالکی با دیگر گروه‌های شیعی نظیر صدری‌ها و مجلس اعلاای اسلامی عراق توانست مانع به قدرت رسیدن ایاد علاوی در این کشور گردد. همچنین جمهوری اسلامی ایران رویکرد خود در عراق را بیشتر بر قدرت نرم استوار ساخته بود. تکیه بر پیوندهای مذهبی و فرهنگی، تلاش جهت اتحاد گروه‌های شیعه عراق، جذب افکار عمومی عراق و همچنین همراهی با دیپلماسی رسمی عراق از جمله محورهای سیاست ایران در عراق بود. (Gause, 2011:16)

به هر حال بدیهی بود که سقوط صدام، خود به خود به افزایش نفوذ ایران در عراق منتج شود و این افزایش نفوذ زمانی در عراق بیشتر شد که دولت‌های شیعی ابراهیم جعفری و سپس نوری مالکی به روی کار آمدند. فاصله طبیعی عربستان با این دولت‌ها خود به خود، ایجاد کننده مطالبه عراقی‌ها برای نزدیکی به قدرت دیگر منطقه یعنی ایران بود. عربستان نتوانسته بود با استفاده از قدرت سخت، سیاست‌های عراق را در راستای مطلوب خود حرکت دهد و به همین سبب در رقابت منطقه‌ای خود با ایران در عراق با شکست سهمناکی مواجه شد. (خضری و صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۴: ۱۸۸)

رقابت منطقه‌ای عربستان و ایران در سوریه

از دیگر عرصه‌هایی که محل رقابت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی واقع شد می‌توان به بحران سوریه اشاره کرد. پس از آغاز تحولات منطقه یکی از کشورهایی که دچار بحران شد سوریه بود. در این کشور هرچند که اجتماعاتی مردمی در چند شهر علیه بشار اسد برگزار شده بود اما با دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای این کشور وارد بحرانی پیچیده شد.

عربستان در سال ۲۰۱۲ با ورود رسمی به بحران سوریه تلاش‌های فراوانی جهت ساقط نمودن رژیم اسد انجام داد. این تلاشها در دو محور صورت می‌گرفت. در محور دیپلماتیک عربستان علاوه بر این که تلاش می‌کرد تا با رایزنی‌های بین‌المللی معارضین رژیم سوریه به رسمیت شناخته شوند از سوی دیگر با ارسال درخواست‌هایی به سازمان ملل، اتحادیه عرب و شورای امنیت و همکاری با محور عربی- غربی در صدد اعمال فشار بر دولت سوریه بود. (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۸) همچنین عربستان کمک‌های مالی و تسلیحاتی فراوانی به شورشیان تروریست سوریه نمود و گروه‌های تروریستی نظیر ارتش آزاد سوریه را پشتیبانی نمود تا بدین وسیله وارد جنگی نیابتی علیه حکومت سوریه گردد. عربستان و متحدین اصلی‌اش یعنی آمریکا به خوبی می‌دانستند که تضعیف دولت سوریه برابر است با تضعیف محور مقاومت در منطقه و این امر چیزی نبود که ایران به راحتی از کنار آن بگذرد. (جانسیز و بهرامی مقدم و ستوده، ۱۳۹۳: ۸۴)

سوریه برای ایران به مثابه پل ارتباطی این کشور با حماس، حزب الله و سایر گروه‌های مقاومت تلقی شده و ایران تحت هیچ عنوانی حاضر به کوتاه آمدن در بحران سوریه نبود. همچنین ایران که به تازگی به پیروزی‌های منطقه‌ای فراوانی در عراق دست یافته بود، در صورت محروم شدن از حضور منطقه‌ای در سوریه علاوه بر از دست دادن حوزه نفوذ خود در لبنان، مانور قدرت در عراق را نیز از دست می‌داد. به عبارت بهتر جمهوری اسلامی ایران، سوریه به مثابه عمق استراتژیک خود قلمداد کرده و سقوط رژیم اسد را به معنای از دست دادن عمق استراتژیک خود تلقی می‌نماید. (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴۵)

جمهوری اسلامی ایران در سوریه نیز همانند سایر کشورها بر احترام به نظر مردم تاکید ورزیده و ثبات و امنیت را حق مردم سوریه می‌داند. ایران همچنین انجام پاره‌ای از اصلاحات سیاسی و اقتصادی را به اسد گوشزد نموده و خواستار حفظ حاکمیت ملی سوریه بوده است. ایران در بحران سوریه مخالف دخالت قدرت‌های بیگانه در امور داخلی سوریه بوده است و همواره بر مذاکرات سوری- سوری برای پایان دادن به بحران تاکید ورزیده است. (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۱۳۹)

رقابت منطقه‌ای عربستان و ایران در یمن

در ادامه فراگیری امواج بیداری اسلامی در منطقه در سال ۲۰۱۱، یمن نیز صحنه مواجهه مردم و نظام دیکتاتوری حاکم بر این کشور شد. خواسته اصلی مردم نقش آفرینی واقعی آنان در سرنوشت سیاسی خود، اصلاح اقتصادی کشور، مبارزه با فساد اداری و همچنین پایان وابستگی دولت و حکومت به قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی بود. با اوج‌گیری اعتراضات، جایگاه علی عبدالله صالح به شدت متزلزل شد و به ناچار مجبور به پناه بردن به عربستان شد. سعودی‌ها که صالح را همپیمان جدی خود در یمن می‌دانستند، با شدت گرفتن اعتراضات مردمی مجبور شدند از حمایتشان از رژیم مستقر دست کشیده و عبدربه منصور هادی، معاون صالح، را به عنوان مهره جاگزین وی مورد حمایت خود قرار دهند. (کوشکی و نجابت، ۱۳۹۵: ۹۵)

عربستان با مداخله‌گری واضح اعم از دیپلماتیک و نظامی در امور داخلی یمن در صدد بود تا به هر نحو از منافع خود در یمن حراست نماید. مهمترین خطوط مشی عربستان نسبت به انقلاب یمن عدم شکل‌گیری حکومتی بر مبنای دموکراسی در یمن، تجزیه این کشور و همچنین کند نمودن سرعت تحولات داخلی یمن بوده است. شاید بتوان گفت همه این تلاش‌ها برای آن بوده است که ساختار کلی حکومت یمن حفظ شده و صرفاً اشخاص جدید در همان ساختار پیشین وارد سیستم حکومتی یمن گردند. (التیامی نیا، باقری دولت آبادی و نیکفر، ۱۳۹۵: ۱۸۷)

از مهمترین اهداف عربستان در سرکوب قیام مردم یمن می‌توان به برهم زدن توازن منطقه‌ای علیه ایران، دور کردن تهدید انقلاب مردمی از خاک عربستان و مانع شدن از سقوط متحدانش در سطح منطقه اشاره کرد. این اهداف منجر به شکل‌گیری سیاست ماجراجویانه عربستان در یمن گردیده و این کشور با کنار گذاشتن جنگ‌های نیابتی، خود علناً وارد درگیری‌های یمن شد و با حمایت از یک طرف منازعات، بحران به وجود آمده در یمن را پیچیده‌تر از گذشته نمود. (نجات و موسوی و صارمی، ۱۳۹۵: ۱۵۴) اما در طرف دیگر این رقابت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. ایران بنا به ماهیت حکومت و بر اساس اصل ۱۵۴ قانون اساسی خود از مبارزات مستضعفین عالم علیه زورگویان در هر جای حمایت می‌کند. در جریان قیام مردم یمن نیز جمهوری اسلامی ایران به حمایت از خواسته‌های این قیام

پرداخته است. اما شاید بتوان مهمترین وجه تمایز مواضع ایران و عربستان پیرامون بحران یمن را در این دانست که عمده حمایت‌های ایران از مردم یمن جنبه معنوی داشته و ایران بر خلاف عربستان نه دخالتی در امور داخلی یمن داشته و نه حضوری نظامی در خاک این کشور داشته است.

ایران در یمن نیز خواست مردم را مهمترین اصل تعیین حاکمیت دانسته و بر ثبات و امنیت منطقه‌ای تاکید ورزیده است. از سوی دیگر نیز بسیاری از آراء و افکار معترضین یمن خصوصاً جنبش انصارالله نزدیکی فراوانی به عقاید شیعیان و حکومت ایران دارد. تاثیرات انقلاب اسلامی ایران و اندیشه‌های امام خمینی و اعتقاد به هویت جدید اسلامی به رهبری جمهوری اسلامی ایران به راحتی در مواضع رسمی و غیر رسمی جنبش انصارالله قابل مشاهده است. ایران نیز به سبب همین قرابت فکری و اینکه این قیام جزئی از بیداری اسلامی مردم منطقه تلقی می‌شود به حمایت از این قیام پرداخته است. (کوشکی و نجابت، ۱۳۹۵: ۱۱۱)

علاوه بر قرابت فکری و عقیدتی ایران و جنبش انصارالله، جمهوری اسلامی به سبب حفظ موازنه منطقه‌ای موجود، اهمیت ژئوپلیتیک یمن برای ایران و همچنین قدرت گیری شیعیان زیدی در یمن به حمایت از قیام یمنی‌ها پرداخته و همواره با محکوم نمودن مواضع و دخالت‌های عربستان در این قیام، اعلام نموده راه حل این بحران نظامی نبوده و از عربستان خواسته است تا از دخالت در امور داخلی یمن دست کشیده و از حضور نظامی در خاک این کشور عقب نشینی نماید. (نجابت و موسوی و صارمی، ۱۳۹۵: ۱۷۲)

رقابت منطقه‌ای عربستان و ایران در بحرین

رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان در بحرین نیز برقرار بود. مردم بحرین به دنبال گسترش موج بیداری اسلامی در سطح منطقه غرب آسیا در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ به نشانه اعتراض به سیاست‌های رژیم حاکم به خیابان‌ها آمده و در میدان لؤلؤ شهر منامه اجتماع نمودند. اوج اعتراضات مردمی در تاریخ ۲۲ فوریه همان سال رخ داد که حدود صد هزار نفر از مردم بحرین با حضور در تظاهرات خیابانی اعتراض خود به عملکرد آل خلیفه را نشان دادند. (دهشیری و عبدالله خانی، ۱۳۹۴: ۶۳) طبیعی بود که قیام مردم بحرین از زمینه‌ها و محرک‌های پیشینی نیز برخوردار بود اما سه عنصر تداوم وابستگی آل خلیفه به غرب، گسترش

دیکتاتوری خاندان حاکم و همچنین شرایط نامطلوب اقتصادی از مهمترین علل نارضایتی مردم بحرین بود. (رضایی و جهانیان، ۱۳۹۳: ۱۹۱)

عربستان که امنیت بحرین را مسئله امنیت ملی خود تلقی می نمود با دخالت آشکار در تحولات بحرین سعی در مهار قیام مردم بحرین داشت. هم پیمانی آل خلیفه با آل سعود و همچنین همجواری بحرین با بخش شرقی و شیعه نشین عربستان برای آل سعود قابل اغماض نبود به همین سبب در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۸۹ هزاران سرباز سعودی در قالب نیروهای سپر شبه جزیره عربی به خواست آل خلیفه وارد بحرین شدند تا به آل خلیفه در سرکوب معترضین بحرینی کمک نمایند. ورود نیروهای عربستان از طریق پلی که میان عربستان و بحرین کشیده شده بود صورت پذیرفت. همچنین سعودی‌ها همه تلاش خود را به کار بستند تا اعتراضات اساسی مردم بحرین را به اختلافات ساده شیعه و سنی تقلیل داده و تحولات بحرین را ناشی از دخالت‌های جمهوری اسلامی ایران در این کشور قلمداد نمایند. (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۷۳)

اما از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی در قیام مردم بحرین ایفا نموده است. این نقش که صرفاً جنبه معنوی و دیپلماتیک داشته است منجر به تقویت حرکت‌های انقلابی مردم بحرین گشته است. واقعیت این است که ایران به هر دلیلی در پشتیبانی لجستیکی این قیام مسالمت آمیز نقشی نداشته و البته همین جنبه معنوی بوده است که نگرانی مقامات سعودی را برانگیخته است. به هر روی ۷۵ درصد جمعیت شیعه بحرین به طور خودکار منجر به نزدیکی مردم این کشور با ایران نموده است. پیشینه اعتراضات گسترده و ادامه دار خیزش‌های شیعی در بحرین که به دهه ۱۹۸۰ و به دنبال انقلاب اسلامی ایران باز می‌گردد منجر به پر رنگتر شدن نقش ایران در تحولات بحرین گشته است. (کوشکی، حسینی و قادری، ۱۳۹۳: ۹۱)

نتیجه گیری:

در این پژوهش سعی بر آن بود تا ضمن مروری تحلیلی توصیفی بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال ایران، عوامل موثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی حداقل سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ در قبال ایران و همچنین چرایی و چگونگی این تاثیر مورد واکاوی

قرار گیرد. مهمترین عواملی که به طور کلی به سیاست خارجی عربستان در قبال ایران جهت می‌دهند عبارت‌اند از: ارتباط با آمریکا، نفت، بهره برداری از اسلام در قالب وهابیت، ساختار حکومت و جامعه عربستان، وجود نظام پادشاهی در عربستان و نظامی مبتنی بر مردم سالاری دینی در ایران و همچنین رقابت و برتری جویی منطقه‌ای عربستان و ایران نام برد. از آنجا که حکومت سعودی مشروعیت حکمرانی، در میان مردم خود را ندارد دست به دامان آمریکا شده و مشروعیت را خارج از مرزهای خود جستجو می‌کند. بنابراین ارتباط با آمریکا یکی دیگر از عواملی است که بر سیاست خارجی عربستان اثر می‌گذارد. نفت و سایر منابع و ذخایر هیدروکربنی نیز تاثیر به سزایی بر سیاست خارجی عربستان گذاشته است. اولاً ثروت ناشی از نفت خود به تنهایی یکی از مهمترین عوامل موثر بر سیاست عربستان بوده است و ثانیاً رقابت‌ها و درگیری‌های نفتی با سایر تولید کنندگان و همچنین مصرف کنندگان طلای سیاه نقشی کلیدی در سیاست خارجی عربستان ایفا کرده است.

مذهب نیز تاثیر شگرف بر سیاست خارجی عربستان گذارده است. پیوند دو ستون اصلی کشور عربستان یعنی آل سعود به عنوان ستون سیاسی و آل شیخ به عنوان ستون مذهبی کشور کنونی عربستان را شکل داده است و طبیعی است که بر همین مبنا وهابیت و همچنین وجود اماکن مذهبی در این کشور به سیاست خارجی عربستان جهت دهد. همچنین ساختار حکومتی عربستان و همچنین ساختار اجتماعی این کشور به طور طبیعی بر سیاست خارجی عربستان سعودی موثر بوده است.

از آنجا که نظام حاکم بر ایران مبتنی بر مردم سالاری دینی می‌باشد به صورت ذاتی جذابیتی طبیعی بر مردمانی دارد که در عربستان سعودی و در نظامی پادشاهی زندگی می‌کنند و سران آل سعود از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران نگران گسترش موج جمهوری خواهی و آزادی خواهی به کشورشان بوده‌اند. همچنین حوزه نفوذ هر یک از دو کشور ایران و عربستان در سال‌های اخیر مورد دست اندازی طرف مقابل واقع شده است و چالش رقابت منطقه‌ای میان دو کشور عامل دیگری است که بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران موثر بوده است.

منابع فارسی:

کتب:

- انصاری بویراحمدی، علی (۱۳۹۱)، شیعیان عربستان، قم: آشیانه مهر
- رحمانیان، حسین (۱۳۹۴)، عربستان سعودی، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه
- صفوی، سید حمزه (۱۳۹۴)، عربستان، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی - موسسه آینده پژوهی جهان اسلام
- علیرضا عنایتی، داود راکی (۱۳۹۱)، پایه‌های مشروعیت سیاسی در عربستان و نقاط قوت و ضعف آن در خاورمیانه ۹ ویژه مسائل داخلی عربستان، حمید رضا کمالی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
- کوپر، اندرو اسکات (۱۳۹۳)، پادشاهان نفت، غلامرضا کریمیان، تهران: اشاره
- محمد صادق کوشکی، جواد محمدی (۱۳۹۴)، سیاست خارجی در غرب آسیا بررسی روابط معاصر عراق و عربستان، تهران: خرسندی
- و روح الله نجابت (۱۳۹۵)، انصارالله در یمن؛ از تاسیس تا تثبیت، تهران: دفتر نشر معارف
- میری، سید جواد (۱۳۹۵)، وهابیت و خشونت‌گرایی اسلامی از منظر جامعه‌شناختی، تهران: نقد فرهنگ

مقالات

- احمد جانسیز، سجاد بهرامی مقدم و علی ستوده (۱۳۹۳)، رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۳، شماره ۱۲
- احسان خضری، سید حمزه صفوی و امین پرهیزکار (۱۳۹۴)، ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه‌ی موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره ۷، شماره ۲۳
- رضا التیامی نیا، علی باقری دولت‌آبادی و جاسب نیکفر (۱۳۹۵)، بحران یمن: بررسی زمینه

و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۵، شماره ۱۸

- سید شمس الدین صادقی، کامران لطفی (۱۳۹۴)، تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۶، شماره ۱۵

- سید مهدی مدنی، حسین هواسی (۱۳۹۳)، رفتار شناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳۹
- سید علی نجات، سیده راضیه موسوی و محمدرضا صارمی (۱۳۹۵)، راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن، فصلنامه پژوهشنامه روابط بین‌الملل (مطالعات روابط بین‌الملل)، دوره ۹، شماره ۳۳

- صفایی انارکی، محمد (۱۳۹۴)، عوامل سبب ساز واگرایی در روابط ایران و عربستان با تاکید بر فاجعه منا، ماهنامه پژوهش ملل، دوره اول، شماره یکم

- محمدرضا دهشیری، علی عبدالله خانی (۱۳۹۴)، رویکرد جمهوری اسلامی ایران در تحولات کشورهای خاورمیانه پس از ۲۰۱۱ (مطالعه موردی بحرین و سوریه)، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۳

- مسعود رضایی، شهاب جهانیان (۱۳۹۳)، انقلاب بحرین، بیداری اسلامی و علل ناکامی آن، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳۶

- محمد صادق کوشکی، سید محمود حسینی و محمد قادری (۱۳۹۳)، چشم اندازی بر تأثیرات مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران بر بیداری اسلامی بحرین، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳۹

- محمدجواد هراتی، رضا سلیمانی و عبدالواحد عبادی (۱۳۹۴)، بازتاب نظم سیاسی جدید عراق بر روابط دوجانبه ایران و عربستان، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ۴، شماره ۳

- نجات، سید علی (۱۳۹۳)، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، فصلنامه علمی ترویجی سیاست خارجی، دوره ۲۸، شماره ۴

مصاحبه

- امیر عبداللہیان، حسین: ۱ آبان ۱۳۹۶

- رویوران، حسین: ۱۵ مهر ۱۳۹۶

خبرگزاری

- شورای شهر؛ نهاد فرمایشی در عربستان، قابل دریافت در:

<http://fa.alalam.ir/news>

- مہندی: سعد حریری دیگر مہرہ عربستان سعودی در لبنان نیست، قابل دریافت در:

<http://www.iscanews.ir/news/>

منابع عربی:

کتب:

- احمد حمدان، محمد سعید (۲۰۱۳). العلاقات العراقية السعودية ما بين ۱۹۱۴-۱۹۵۳.

عمان: دار يافا العلمیہ للنشر و التوزيع

- الجدید، فہد بن ناصر (۲۰۱۷). رواد الدعوة: فی المملكة العربية السعودية. ریاض: العبيکان

خبرگزاری

- عون: لبنان انتخابی رئیساً فی زمن عسیر:

<https://arabic.rt.com/news/>

- موقع رابطہ مجالس الشیوخ و الشوری و المجالس المماثلہ فی افریقیا و العالم العربی:

https://www.assecaa.org/Arabic/A_membercouncils/A_SaudiaArabia.htm

منابع انگلیسی:

Book

- Gause, F. Gregory (2011), **Saudi Arabia in the New Middle East**, New York: Council on Foreign Relations

- Marinova, Nadejda.K (2017), **Ask What You Can Do for Your (New) Country**, New York: Oxford University Press

-Prifti, Bledar. (2017), **US Foreign Policy in the Middle East**, Cham: Palgrave macmillan

پایان نامه

- Grumet, Tail Rachel(2015). **New Middle East Cold War: Saudi Arabia and Iran's Rivalry**. M.A, Denver, University of Denver, The Faculty of the Joseph Korbel School of International Studies

گزارش

- Prados, Alfred B. and Christopher M. Blanchard (2006). **Saudi Arabia: Current issues and U.S.** CRS report for Congress

